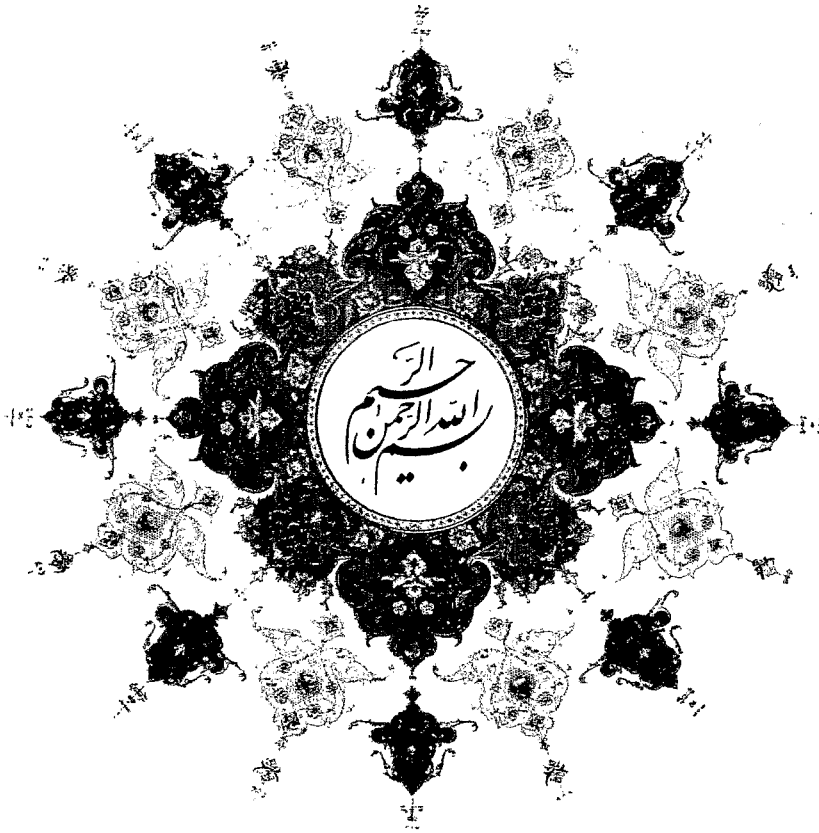


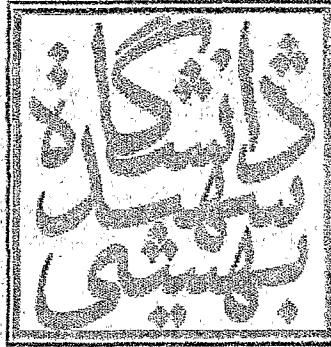
۸۷/۱/۱۰۸۴۰۵
۸۷/۱/۲۹



۱۱۲۰۲۷

۸۷,۱,۱۰۸۶۰۵

۸۸,۱,۱۹



دانشکده معماری

پایان نامه کارشناسی ارشد

خانه فرهنگ جوان

(مرکز فرهنگی، تفریحی منطقه ۲۲ تهران)

استاد راهنما:

مهندس ولی پور کرامتی

دانشجو:

سید مهدی حسینی نیا

بهمن ماه ۱۳۸۷

۱۳۸۸ / ۱ / ۲۰

۱۱۲۰۶۷

دانشگاه شهید بهشتی
دانشکده معماری
پایان نامه کارشناسی ارشد

خانه فرهنگ جوان

(مرکز فرهنگی ، تفریحی منطقه ۲۲ تهران)

استاد راهنما :

مهندس ولی پور کرامتی

استاد مشاور :

دکتر جاویدروزی

دانشجو :

سید مهدی حسینی نیا

بهمن ماه ۱۳۸۲

به یاد برادر و پدر شهیدم

هدیه به : آرمانهای بلند سایه همیشه سبز زندگی ام : پدر

هم او که برای سربلندی میهن آنقدر اوج گرفت تا آسمانی شد

تقدیم به : عزیزترین انسانهای زندگی ام : مادر

خواهر

برادر

همسر

سپاس فراوان از اساتید راه اندیشه :

آقایان : مهندس ولی پور کرامتی

دکتر جاوید روزی

و خانم دکتر طاهباز

و سپاس از آن - های با هم بودن : دوست .



نام خانوادگی: حسینی نیا

نام: سید مهدی

نام استاد راهنما: مهندس پورکرامتی

دانشکده: معماری و شهرسازی

عنوان پایان نامه: خانه فرهنگ جوانان (مجموعه فرهنگی تفریحی منطقه ۲۲ تهران)
رشته تحصیلی و گرایش: معماری

چکیده:

خانه فرهنگ جوانان (مجموعه فرهنگی تفریحی منطقه ۲۲ تهران)

سید مهدی حسینی نیا

هدف پژوهش:

طراحی کالبد نوین فرایند آموزش و پرورش، با نزدیک کردن جوانان به طبیعت و ایجاد محیطی جذاب و دلخواه آنان است که در آن احساس امنیت کنند و با یک شیوه آموزش صحیح که با عث رشد و تفکر خلاق در آنها می شود همراه باشد.

طراحی معماری:

تحقیق و مطالعه در معماری مناسب محیط و جستجوی راهی در طراحی مجموعه به منظور ایجاد فرصت های لازم برای جوانان در جهت رابطه منطقی بین یادگیری و یاددهی و طراحی معماری.

روش پژوهش:

مطالعه در وضع موجود پروژه و برخورد واقعی با اقلیم، مسایل و مشکلات سایت و طرح مساله به منظور پاسخ به محدودیت ها و استفاده از پتانسیل ها و یافتن راه حل مناسب و برخورد جدید و متنوع با آن.

طرح پژوهش:

شناخت منطقه و پتانسیل های آن، بهره گیری از عوارض طبیعی زمین و طبیعت اطراف در فعالیت های فرهنگی و ایجاد فضای آموزشی مناسب با یک برخورد جدید.

نتیجه گیری:

با توجه به نقش مهم کالبد معماری در آموزش افراد و اهمیت نزدیکی آنان با طبیعت این طرح بر اساس تلفیق معماری و ایجاد حس آزادی و تعلق در جوانان و باروری استعداد های آنان و همچنین به وجود آوردن امکاناتی برای ایجاد تعامل اجتماعی در آنان شکل گرفته است.

کلید واژه:

فرهنگ، یادگیری، تعلیم و تربیت، تعلیم هنر، رشد روحیه اجتماعی.



Last Name: Hosseini Nia
Guide Prof :Eng. pourkeramati
Faculty:
Field of study:

First Name: Seyed Mehdi
Thesis Title: The Tehran youth cultural center

Abstract:

The Tehran youth cultural center (Tehran ۲۲ area Recreational and Cultural Complex)
Seyed Mehdi Hosseini Nia

The aim of project:

The aim of this project is to design a modern frame for the education and training process of young peoples. In order to achieving this purpose, the young people should be closed to the nature and an attractive and pleasure conditions with security feeling for them should be made. The combination of these conditions and a suitable method of education can grow their creativities.

Architectural design:

Research and study is about suitable architectural and correct method for the design of a place where makes opportunities for young peoples. In this place different activities such as social and cultural can be take placed, in addition young people can be familiar with the environment, the education will be attractive for them and they can found a logical relationship between education, learning and architecture.

The method of investigation:

The method of investigation consists of several different processes: ۱. Study of present conditions, ۲. Real encounter with the region, ۳. Suitable encounter with the problems and difficulties of site and ۴. Problem design in order to detect the constraints and use of present potentials to find new methods to encounter with them.

The pattern of investigation:

The pattern of investigation can be divided into several different processes such as: ۱. Recognition of area and its potentials, ۲. Use of natural disasters of earth and environment in the cultural activities and ۳. Creation of good educational conditions by using a new point of view.

The overall conclusion:

According to the important role of architecture in the education of mankind and importance of close relationship with nature, this project is based on composing of architecture and nature, creating the feel of freedom in young people, activating of their capabilities and creating the facilities to extend the social behavior.

Key words: culture, learning, education and training, education of art, social development

مقدمه:

در قری که ما در آن زندگی می کنیم تکنولوژی و صنعت پیشرفت فراوان کرده و همه چیز ماشینی شده است تصور می شود کم کم ماشینهای مختلف مثل کامپیوتر جای افراد بشر را بگیرد. این موضوع تا حدی بر افراد تاثیر می گذارد و آنان را به ماشینهای خودکار و بی احساس تبدیل می نماید برای جلوگیری از این موضوع و حفظ خصائص انسانی گردهم آوردن افراد برای تبادل احساسات و درک نیازهای آنان به یکدیگر ضرورت پیدا می کند.

انسان کنونی، آینده شفاف و سعادت بار خود را بر روی کره ارض در شرایطی متبلور می داند که تجسم آمال و آرزوهایش در آن نوع زیستن است و آنرا حیات فرهنگی مینامد. رسیدن به چنین حیاتی از مسیر توسعه فرهنگ در گرو گسترش ارکان فرهنگی در کشورهاست.

پرداختن به مبحث گذران اوقات فراغت مردم، ایجاد شرایط مساعد برای ظهور و بروز خلاقیت های نوجوانان، هشیار کردن مردم نسبت به رویدادهای جهان علم و هنر و تکنولوژی، تقویت روحیه جستجوگری تولید و توزیع و مصرف علوم و اطلاعات و دهها نیاز و انگیزه دیگر جز از طریق ایجاد و توسعه امکانات فرهنگی و ایجاد شرایط، استفاده سهل و آسان برای همه مردم از این امکانات، میسر نیست. جنبه آموزشی مراکز فرهنگی به اندازه موارد تفریحی و بهسازی محیط زیست حائز اهمیت می باشد. در این مراکز کتابخانه های مجهز، آمفی تئاتر، فضاهای ورزشی، مرکز تقویت فکری برای نوجوانان و جوانان، نمایشگاهها و هر فضایی که بتواند مردم را به هم نزدیک و جهت تبادل افکار آماده نماید پیش بینی و طراحی می گردند. نزدیک کردن مردم به طبیعت از طریق دیدن درختان، گلها و گیاهان در حال رشد و تفاوت فصول مختلف سال نیز خود جنبه آموزشی داشته و تاثیر فراوان بر روحیه و روش زندگی افراد می گذارد.

کاربربهای فرهنگی از مهمترین بخشهای مدنظر در طرحهای جامع هر شهر بوده و به خاطر بالا بردن سطح فرهنگی جامع و ایجاد فضایی سالم جهت بروز هنرهای بومی شهرها پرداختن به مسئله فرهنگ و بناهای فرهنگی. ارج نهادن به تاریخ و گذشته اماکن فرهنگی، از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

در جامعه امروز ما که بحرانهای روحی و روانی بخصوص در نسل جوان بشدت مشاهده می شود وجود چنین مراکزی ضروری می نماید تا فرد بتواند با توجه به علایق خود دست به یادگیری و شناخت بزند. ایجاد این زمینه که جوانان بتوانند آزادانه استعداد های خود را پرورش دهند به آنها احساس مثمرتر بودن، مفید بودن و اعتماد به نفس می دهد و آنها را در امر آبادانی جامعه و میهن و آینده خویش نیرو می بخشد. امروزه مراکز فرهنگی یکی از نهادهایی هستند که همگام با نهادهای اجتماعی دیگر مانند مدرسه دانشگاه و مدارس هنری و حرفه ای عهده دار تربیت و راهنمایی اجتماعی هستند. این مراکز می توانند در جهت شناخت و رشد خلاقیتهای عملی و هنری نقش موثری داشته باشند، همچنین انسان را متوجه فردیت و عالم درون کنند و از این گذر حس استقلال جوانان را تقویت کنند. هماهنگی عالم درون و بیرون باعث تعادل روحی جامعه و ارتقاء سطح درک عمومی می شود. در این مراکز افراد علاوه بر شناخت علایق و استعداد های خود، نحوه ارتباط با دیگران و تعامل بین گروههای مختلف سنی را نیز تجربه می کنند.

امروزه مکانهایی چون کتابخانه ها، سینماها و تاترها جزء لاینفک یک مجموعه شهری در آمده اند و بدون آنها شهر دچار خلاء فرهنگی محسوسی می گردد. تمرکز فعالیتهای فرهنگی در کنار هم و در زیر یک سقف به نام مرکز فرهنگی باعث می شود تا فرد با مراجعه به این مراکز امکان انتخابهای متعدد داشته باشد.

با توجه به مسائلی که بیان شدو گسترش روزافزون شهرهای بزرگ و پیدایش شهرهای جدید وجود یک مرکز فرهنگی در هر یک از محلات شهر با توجه به مقیاس محله و جمعیت آن ضروری می نماید.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	فصل اول - فرهنگ، شناخت و بینش
۱	۱-۱- مقدمه
۴	۲-۱- مفهوم فرهنگ
۵	۳-۱- واژه ی فرهنگ
۵	۱-۳-۱- برابر واژه ی فرهنگ، در زبان های اروپایی
۵	۲-۳-۱- برابر واژه ی فرهنگ، در زبان عربی
۶	۴-۱- تعریف و تبیین فرهنگ
۷	۵-۱- ویژگی های فرهنگ
۷	۱-۵-۱- فرهنگ عام ولی خاص است
۸	۲-۵-۱- فرهنگ "متغیر" ولی "ثابت" است
۸	۳-۵-۱- پذیرش فرهنگ "اجباری" ولی "اختیاری" است
۹	۶-۱- فرهنگ مادی و غیر مادی
۹	۷-۱- عناصر فرهنگی
۱۰	۸-۱- تغییرات فرهنگی
۱۱	۹-۱- فرهنگ و تمدن
۱۱	۱۰-۱- فرهنگ و شخصیت
۱۱	۱۱-۱- فرهنگ و هنر
۱۲	۱۲-۱- خصوصیات فرهنگ پذیری
۱۳	۱-۱۲-۱- فرهنگ پذیری در عصر حاضر
۱۵	۱۳-۱- تامین نیازهای فرهنگی روز:
۱۵	۱۴-۱- امکانات فرهنگی برای تجربه های زاینده
۱۶	۱۵-۱- توسعه و تکامل فرهنگ
۱۶	۱-۱۵-۱- توسعه فرهنگی در قشر جوان
۱۷	۱۶-۱- اوقات فراغت فرصتی برای فعالیتهای فرهنگی
۱۸	۱-۱۶-۱- تعریف فراغت
۱۸	۲-۱۶-۱- اوقات فراغت از نظر جامعه شناسی:
۲۰	۱۷-۱- لزوم ایجاد مراکز فرهنگی:
۲۱	۱-۱۷-۱- لزوم ایجاد یک محیط هنری در مجموعه
۲۱	۱۸-۱- رابطه معماری با مسئله:

۲۲	فصل دوم - بررسی و شناخت فضاها و استانداردهای فضایی
۲۲	۱-۲- مقدمه
۲۳	۲-۲- بخش پژوهشی
۲۳	۱-۲-۲- کتابخانه:
۲۴	۲-۲-۲- کتابخانه کودک
۲۶	۳-۲- آمفی تئاتر
۲۶	۱-۳-۲- بررسی فیزیکی و معیارهای طراحی آمفی تئاتر:
۳۱	۴-۲- بخش آموزشی و هنری
۳۱	۱-۴-۲- آموزش عملی (کارگاهی):
۳۱	۲-۴-۲- آموزش تئوری (نظری):
۳۱	۱-۲-۴-۲- آموزش هنرهای تجسمی
۳۵	۲-۲-۴-۲- آموزش هنرهای تصویری
۳۷	۳-۲-۲-۲- موسیقی
۳۸	۴-۲-۲-۲- آموزش صنایع دستی کارگاه سفال
۳۹	۵-۲- تسهیلات سمعی و بصری
۴۰	۶-۲- نمایشگاه آثار هنری
۴۰	۱-۶-۲- خصوصیات سالن نمایشگاه
۴۰	۲-۶-۲- روش های مختلف بازدید هدایت شونده
۴۱	۳-۶-۲- تجهیزات جنبی نمایشگاه
۴۲	۷-۲- بخش اداری
۴۲	۸-۲- بخش خدماتی
۴۴	فصل سوم: بررسی نمونه‌های مختلف مراکز فرهنگی
۴۴	۱-۳- مقدمه
۴۵	۲-۳- بررسی موردی نمونه مرکز فرهنگی در ایران
۴۸	۳-۳- بررسی موردی مرکز فرهنگی در دنیا
۵۱	فصل چهارم: بررسی محیط طبیعی و شرایط اقلیمی تهران، مقیاس کلان، مقیاس خرد
۵۱	۱-۴- محیط طبیعی
۵۱	۱-۱-۴- موقعیت و وسعت
۵۱	۲-۱-۴- ناهمواری‌ها
۵۲	۳-۱-۴- آب و هوا
۵۳	۲-۴- بررسی جامع منطقه ۲۲
۵۳	۱-۲-۴- سابقه پیدایش منطقه ۲۲ شهرداری تهران
۵۳	۲-۲-۴- طرح تفصیلی منطقه ۲۲ شهرداری تهران

۵۷	۴-۲-۳- معیارها و ضوابط طرح تفصیلی مصوب منطقه ۲۲:
۵۷	۴-۳- پتانسیل های توسعه منطقه :
۵۷	۴-۳-۱- توان محیطی
۵۷	۴-۳-۲- توان کارکردی
۵۸	۴-۳-۳- توان تحرکاتی و ارتباطی
۵۸	۴-۳-۴- توان حقوقی و اجرایی
۵۸	۴-۴- بررسی و ارزیابی پتانسیل ها و توانایی های بالقوه اراضی منطقه ۲۲ (اراضی غربی مسیل کن).
۵۹	۴-۴-۱- موقعیت جغرافیایی و شرایط آب و هوایی
۵۹	۴-۵- معرفی ویژگی های اقلیمی
۵۹	۴-۵-۱- اهمیت تنظیم شرایط گرمایی
۵۹	۴-۵-۲- انتخاب ایستگاه هواشناسی
۶۰	۴-۶- توصیف آمار اقلیمی
۶۰	۴-۶-۱- دمای ماهانه
۶۱	۴-۶-۲- بارندگی و یخبندان
۶۳	۴-۶-۳- رطوبت نسبی - میعان - شرجی
۶۴	۴-۶-۴- ساعات آفتابی
۶۵	۴-۶-۵- شفافیت جوی
۶۵	۴-۶-۶- گرد و غبار - برف - رعد و برق
۶۵	۴-۷- تحلیل آمار اقلیمی
۶۵	۴-۷-۱- نمودار زیست - اقلیمی ساختمانی
۷۲	۴-۷-۲- تقویم نیاز اقلیمی داخل ساختمان
۷۵	۴-۷-۳- معیار راحتی بافت
۷۹	۴-۷-۴- تقویم نیاز اقلیمی خارج ساختمان
۸۱	۴-۷-۵- تقویم باد
۸۳	۴-۸- مشخصات جغرافیایی منطقه ۲۲ شهرداری تهران
۸۳	۴-۸-۱- موقعیت جغرافیایی
۸۳	۴-۸-۲- شیب و توپوگرافی
۸۳	۴-۸-۳- پوشش گیاهی
۸۳	۴-۸-۴- ویژگی های هیدرولوژی
۸۳	۴-۸-۵- ویژگیهای زیست محیطی منطقه
۸۴	فصل پنجم - اصول نظام دهنده طرح معماری و برنامه فیزیکی
۸۴	۵-۱- اصول طرح معماری
۸۵	۵-۲- شرایط کالبدی

۸۵	۵-۲-۱- فرم:
۸۵	۵-۲-۲- نور:
۸۵	۵-۲-۳- رنگ:
۸۶	۵-۲-۴- جریان هوا:
۸۶	۵-۲-۵- تقویت بعد اجتماعی:
۸۶	۵-۲-۶- فضاهای پر و خالی و ارتباط میان آنها:
۸۷	۵-۲-۷- ایجاد قابلیت انعطاف پذیری
۹۰	۵-۳-۳- خوانایی فضایی
۹۰	۵-۳-۱- رعایت سلسله مراتب فضایی در طراحی فضاها
۹۰	۵-۳-۲- ایجاد فضاهای باز متنوع با ویژگی فضایی متفاوت
۹۰	۵-۳-۳- استفاده حداکثر از طبیعت و تجربه های طبیعی
۹۰	۵-۴-۱- برنامه فیزیکی
۹۰	۵-۴-۱- فضاهای بسته
۹۰	۵-۴-۲- بخش آموزشی
۹۱	۵-۴-۳- بخش نمایش (سالن اجتماعات)
۹۱	۵-۴-۴- بخش اداری.
۹۱	۵-۴-۵- بخش خدماتی:
۹۱	۵-۴-۶- فضای داخل سایت (فضای باز)
۹۱	۵-۵-۵- برنامه فیزیکی فضائی
۹۵	۵-۶-۱- جدول کلی برنامه فیزیکی فضائی :
۹۷	فصل ششم: ایده و فرایند طراحی
۹۷	۶-۱-۱- ایده و فرآیند طراحی:
۱۰۰	۶-۲-۱- موقعیت سایت
۱۰۰	۶-۲-۱- مشخصات فعلی سایت
۱۰۰	۶-۲-۲- مشخصات ابعادی:
۱۰۴	۶-۳-۱- آلترناتیو نهایی
۱۰۸	۶-۴-۱- بررسی سازه مجموعه
۱۰۸	۶-۵-۱- سیستم تأسیسات مکانیکی: اسپلیت یونیت داکتی
۱۱۰	۶-۶-۱- تأسیسات الکتریکی:
۱۱۰	۶-۷-۱- سیستم جمع آوری آب باران و فاضلاب:
۱۱۰	۶-۸-۱- مواد و مصالح پیشنهادی:
۱۱۱	منابع و مأخذ
۱۱۲	ضمیمه ۱- بررسی نمونه های مختلف مراکز فرهنگی

فصل اول - فرهنگ، شناخت و بینش

۱-۱- مقدمه

پر واضح است که به منظور تدوین برنامه برای طراحی یک مجموعه ی فرهنگی نخست می بایست تصور واضحی از آن چه که قرار است این مجموعه عهده دار باشد داشت، که این خود نیز بی شناخت ماهیت فعالیت های فرهنگی ممکن نیست. شناخت این که در اصل دامنه ی فعالیت های یک مجموعه ی فرهنگی در شرایط موجود تا کجا می تواند و باید گسترش یابد و چه فعالیت هایی را می توان به عهده ی این مجموعه ها گذاشت، موضوع بحث این قسمت از نوشتار ماست. برای شروع ارایه ی تعریفی جامع از فرهنگ و عوامل در ارتباط با آن لازم است.

اگر به معنای واژه ی فرهنگ و چگونگی های شکل گیری آن در زبان خودمان پردازیم به ریشه های پویای آن پی می بریم. آن چه در ترکیب این واژه هست جایی برای شک نمی گذارد: به دست آوردن آن چه والا است. و این معنا نمی تواند به حرکتی مستمر متکی نباشد. حرکتی که حد می شناسد و تعیین مقصد می کند، اما نه یک بار برای همیشه - یعنی نه به صورتی مقارن با سکون، چه در لحظه ورود به مقصد تصور شده و خواسته شده باشد. چه در طول راهی که بدین منظور طی شده و چه در دریافت آن چه در لحظه ی ورود رخ می دهد.

بی جا نیست که در این باره توضیحی بیش تر داده شود. اگر قبول کنیم که فرهنگ پدیده ای است اجتماعی و مبتنی بر مختصات سرزمین محل زندگی، شخص شکل تابعی را به خود می گیرد که به واسطه ی تغییرات عوامل تعیین کننده اش، دگرگونی می یابد. این عوامل چه از نوع سیاسی باشد و چه اقتصادی یا طبیعی، در مرحله ی اول تغییر خود، معادله ی موجود در جامعه را بر هم می زنند و سپس، در زمانی که در هر حال مجزا از مراحل نخستین به شمار می آید. بر ویژگی های جامعه شناختی اثر می گذارند و این امر پسین، در طول زمان، رابطه های فرهنگی را تحت اثر خود قرار می دهد. به منظور ادامه ی گفت و گو در زمینه ی ملموس تر، به بیان مثالی می پردازیم. جنگل همیشه سبزی را مورد توجه قرار می دهیم که در آن، هر روینده یی به دیگر رویندگان مجاور خود و به آن دیگر گیاهانی وابسته است که هر یک به طریقی در پیدایش آن اثر دارند و در رویش و مرگ آن نقش دارند. هر گیاهی که از گیاهان دیگر سایه می گیرد و روی زمین و به موازات سطح طبیعی آن رشد می کند، به نوبه ی خود گیاه دیگری را پناه می دهد و به ترتیبی بر آن سایه می افکند که مناسب و مساعدش باشد.

شکل گیری دانه در هر گیاهی نیاز به جابه جا شدن تخم از نرینه یا مادینه ی خود دارد و در شرایطی استقرار می یابد که بتواند به گونه یی وابسته به طبیعت و به پدیده های آن بار آورد و هر گیاه انگلی که با گیاهان دارای ارتفاعات متفاوت زندگی می کند پیوندهایی با آن ها برقرار می کند که به موضع و موقعیتش بستگی دارد. کلیه ی این گیاهان، در هر ارتفاعی از سطح زمین قرار گیرند، تا حدی که طبیعت آن ها است، به هر سمتی که مناسب و مساعد و مقدور و مفید باشد، شاخه و برگ می برند و از هر آن چه که آزار دهنده و موجب نارسایی شود می گریزند. در این گیرودار معادله یی نهفته که هرگز کلیه ی عواملش را نمی توان در موجودیت خود گیاهان بازیافت، هر یک از گیاهان شاخه و برگ خود را در نقطه یی از تنه و در جهتی در اطراف خود رشد می دهد که بیش تر به آن دسته گونه گونی های محیط گیاهی جواب گو باشد که در جهان درونیش، در جهان رابطه های بیو فیزیولوژیک و آمد و شدهای مولکولی مربوط به آن ها، مناسب ترین حالت باشد. آن گاه که فرهنگ را به عنوان زاده یی فعال - یعنی دارای قدرت اثر گذاری مجدد بر عوامل زاینده یا تعیین کننده اش - می شناسیم و آن را به مثابه یی در برگیرنده ی انگیزه های تحرک انسان ها می دانیم. بازشناسی عوامل و متغیرهای شکل دهنده ی شخصیت انسان ها و نحوه ی " پرورش " آنان میسر می افتد.

در تحرک در زمینه های فرهنگی و فرهنگی - علمی اثر سه مورد را نمی توان نادیده گرفت:

۱- **نقطه ی حرکت و مقصدی** که شخص برای خود تعیین می کند انسان در پی انگیزه یی که حرکتش را موجب شود، آگاهانه یا ناخودآگاه، به شرایطی توجه دارد. که در آن لحظه به آن ها پیوسته است. به عبارتی دیگر از همان شرایط است که فرد قصد حرکت می کند تا به سلسله شرایطی دیگر در پیوستگی ها، وابستگی ها و رابطه هایی دیگر با محیط برسد. وی مقصدی را برای خود تعیین می کند و تصویرهایی را برای محیط (بعدی) خود ترسیم می کند که نمی تواند برای او- اگر نه ایده آل، دل پذیر نباشد.

۲- **مسیر حرکت** وسیله ای است که شخص برای خود فراهم می آورد تا جابه جا شدنش را میسر بدارد. بدیهی است که این جابه جا شدن می تواند در چهارچوب فضای کالبدی صورت نگیرد. بدین معنی که نه آن مسیر واقعیت مکانی داشته باشد و نه آن وسیله واقعیت مادی. هر سفری را مقصدی و هر انتقالی را وسیله یی است و این دو می توانند نه موجودیت مکانی و نه واقعیت مادی داشته باشند. هر قوم یکجانشینی، غیر متحول و گرفتار سکون نیست. همان طور که جهان گردی هم به طور لزوم نمی تواند در پی رسیدن به محلی ایده آل باشد. مسیر حرکت، راه و روالی فکری است که بر حسب آن چه در ضمیر حرکت نهفته، می توان معنای مکانی با واقعیت مکانی نیز بیابد اما، آن چه در هر حال باید وجود داشته باشد، محتوا یا واقعیت زمانی است. وسیله ی حرکت، در رابطه با آن چه در مسیر آن مستتر است. همراه یا جدا از واقعیت مکانی، در هر صورت وابسته به زمان است. زیرا در فاصله از نقل اندیشه تا لحظه ی استقرار رابطه یی جدید بر مبنای آن - از سوی شخصی که حرکتی در آغاز کرده و تا بازیافت جوابی از طرف محیط مجبور به انتظار است - فاصله یی زمانی وجود دارد. وسیله ی حرکت، در رابطه با ماهیت تحرک و امکانات فنی محیط، شکل هایی گوناگون خواهد یافت: کبوتران قاصد دیروز، امواج رادیویی امروزند که انتقال خبر، انتقال فکر، انتقال سرمایه و انتقال صورتهایی را به قید پیمودن فاصله ی زمانی - مقدور می دارند. همان طور که بال های هیگارو، وسیله ی انتقال شخص از نقطه ای به نقطه یی دیگر به حساب می آید و همان طور که محیط های محدود و مسدود تصنعی، به عالمان هیپنوتیزم فرصت می دهد تا انتقال شخص از فضای زمانی - مکانی شناخته و ملموس را به فضای زمانی - مکانی از دست رفته (یا دور از احساسهای مستقیم و خودآگاه) در تصور و تخیل نیمه آگاه وی تحقق بخشند.

۳- **لحظه ی آغاز و کمیت زمان** مربوط به حرکت، در هر حال در چگونگی تحرک اثر می گذارد. بدیهی است که از لحظه ی آغاز هر حرکتی دارای واقعیت های مکانی ویژه ای است که مختصات زمانی نقطه ی حرکت شخص را چه در رابطه با معیارهای سنجش عینی زمان و چه در رابطه با معیارهای ذهنی و شخصی و قراردادی - تعیین می کنند. کمیت زمانی در تعیین مقصد حرکت، در انتخاب مسیر و رد تشخیص وسیله ی حرکت نقش ساز است. نه هر وسیله یی برای رسیدن به هر مقصدی مناسب است نه هر مسیری برای نقل هر وسیله ی حرکتی، و نه با هر وسیله یی می توان به هر مقصدی رسید. ویژگی های کمی و کیفی زمان یا انتخاب لحظه ی آغاز حرکتی و برنامه ریزی شده و طول مدتی که برای تحقق یافتن انتقال لازم است، دربرگیرنده ی رمز اصلی به گردش در آوردن مکانیسمی است که، در آخرین تحلیل، شخص یا گروه اجتماعی محدود و متشکل و یا گروه های وسیع نیمه متشکل جامعه را از نقطه یی به نقطه ی دیگر راه می دهد و کوچ زمانی به مکانی آنان را جامه ی عمل می پوشاند.

اگر شخصی مایل باشد فقط با پی گیری افکار و نیت ها، سلیقه ها و خواسته هایی که به عنوان فردی غیر متشکل، نیمه متشکل یا بد تشکل یافته (از دیدگاه جامعه شناسی) به وی به ارث رسیده به بازشناسی محیط شهری خود در شرایط امروز ایران پی برد، ناچار باید به وسیله یا به وسایلی روی آورد که در این راه از سرگردانی او بکاهد. اثر گذاری عوامل درجه اول که اشاره شد در تعیین روابط بینابینی انسان ها، پی گذر از جامعه ی فرهنگی آنان صورت نمی گیرد. در پذیرش این نظریه که روابط تولید و روابط اقتصادی - اجتماعی بین افراد هر شهر بالاچار از گذرگاه فرهنگ های فردی و فردی - اجتماعی عبور می کند، یاد آور می شویم که استقرار رابطه های خطی تولیدی و ایجاد رابطه های اقتصادی - اجتماعی وابسته به آن ها بین انسان های متشکل و نیمه متشکل و یکجانشین مستلزم آن است که پیرو نظامی منطقی باشد که یک باربری همیشه بتواند تثبیت شود و در آن نظام، سوای عوامل و متغیرهایی که در همین محدوده قرار توانند گرفت، هیچ عامل و تغییری دیگر به میدان نیاید. تا رابطه های کمی و کیفی تنظیم شده را بر هم زند برای آن که کج فهمی بی مورد فراهم نیآوریم، باید بگوییم که، پس از تغییر روابط زیر بنایی در یک جامعه، اگر (فرهنگی) مناسب برای استقرار و استمرار آن شکل نگیرد و به گونه ای فعال وارد میدان نشود، آن روابط زیربنایی آسیب پذیر و ناپایدار می شوند تا آن جا که حتی با قید تقبل آن ها از طرف کسانی که برای فرهنگ، مفهومی مکانیکی (نیوتونی) قایلند، وازده می شود. اصطلاح فرهنگ از نظر تنوع مفاهیم و وسعت معانی و سیر تاریخی و برداشت ادبی چنان ابعاد گسترده ای یافته است که دیگر نمی توان آن را به محدوده ی مفهوم و معنی " دانش و تربیت " منحصر دانست.

در شصت ساله ی اخیر - بیش تر یا کم تر - کلمه ی فرهنگ علاوه بر مفاهیم و معانی قدیم بار سنگین هم طرازی و هم معنایی با " کولتور " را نیز به دوش کشید در زبان های فرانسوی و انگلیسی نیز از سال ۱۸۷۱ کلمه ی " کولتور " و " کالچر " که در اصل به معنی کشت و زرع است این وظیفه را به عهده گرفت. هر چند گنجایش مفاهیم و تعارف و تعبیر فراوان اجتماعی آن را نداشت. اصطلاح فرهنگ را امروز در عنوان کتاب ها و مقاله ها و بحث ها به صورت : فرهنگ روستایی، فرهنگ شهری، فرهنگ غذا خوردن، فرهنگ لباس پوشیدن، فرهنگ معاشرت، فرهنگ آفریقایی، فرهنگ عشایری، فرهنگ فقر، فرهنگ طبقاتی، فرهنگ ماشینی (صنعتی)، فرهنگ سنتی، فرهنگ باستانی، فرهنگ ایرانی، فرهنگ اسلامی یا ترکیباتی مانند " با فرهنگ "، " بی فرهنگ "، " ضد فرهنگ "، " شبه فرهنگ "، " فرهنگیان " و نمونه های فراوان دیگر در زمینه های فنی و اجتماعی و ادبی و اخلاقی و اعتقادی به کار می برند که اغلب با مفاهیم تربیت، معارف، ستن، فنون، شیوه، سیاست، اصول، هنر، تمدن و موازین معادل و مترادف است و در نهایت هیچ کدام از این مفاهیم مغایر با تعاریف مردم شناسی نیست زیرا هر مفهومی که مورد نظر باشد، از تعریفی که فرهنگ را شامل تمامی میراث اندیشه ها و رفتارها و تجربه های انسان می داند، بیرون نیست.

۱-۲- مفهوم فرهنگ

در ادبیات فارسی، اصطلاح فرهنگ، بر حسب زمان و مورد (قبل و بعد از اسلام) با مفاهیم مختلف به کار رفته است که برای آشنایی با مفهوم (یا مفاهیم) و روشن شدن تعریف (یا تعاریف) آن، چند نمونه ذکر می شود:

- به معنی دانش و حرف و علم: در متن پند نامه ی آثورپات اسپانتمان آمده است: به خواستاری فرهنگ کوشا باشید. چه فرهنگ تخم دانش است و بر آن خرد است. و خرد آرایش دو جهان است. و دربارہ ی آن گفته اند که فرهنگ اندر فراخی، پیرایه و اندر شکفتی (سختی)، پانه (نگهبان) و اندر آستانه، (مصیبت) دستگیر و اندر تنگی، پیشه است.

- در کارنامه ی اردشیر بابکان به معنی فنون و ورزش ها آمده:

اردشیر همگونه کرد. به یاری یزدان به چوگان و اسواری (سواری) و چترنگ (شطرنج) و نواردشیر (نرد) و دیگر فرهنگ از ایشان همگی چیر و ورد (کار آزموده) بود.

- فردوسی واژه ی فرهنگ را به معنی و مترادف با دانش، و هنر می داند.

زدانا بپرسید پس دادگر	که فرهنگ به تر بود یا گهر؟
چنین داد پاسخ بدو رهنمون	که فرهنگ باشد ز گوهر فزون
که فرهنگ آرایش جان بود	ز گوهر سخن گفتن آسان بود
گهری هنرزار و خواراست و سست	به فرهنگ باشد روان تندرست.

و در جایی دیگر فردوسی فرهنگ اشراف ساسانی را دبیری و شکار و جنگاوری نقل می کند و مندر در تربیت بهرام گور به این سه کار می پردازد:

سه موبد نگه کرد فرهنگ جوی	که در شورستان بودشان آبروی
یکی تا دبیری بیاموزدش	دل از تیرگی ها بیاموزدش
دگر آنکه دانستن باز و یوز	بیاموزدش کان بود دلفروز
و دیگر که چوگان و تیر و کمان	همان گردش رزم با بد گمان

- در قابوس نامه، از ادبیات قرن پنجم، واژه ی فرهنگ مترادف با هنر و به معنی "آموختن" و "به کار بستن" آمده است: ... و تن خویش را بعث کن به فرهنگ و هنر آموختن، چیزی که ندانی بیاموزی و این تور را به دو چیز حاصل شود: یا به کار بستن آن چیز که دانی یا به آموختن آن چیز که ندانی.

- در کتب لغت، معانی چندی برای فرهنگ آمده است. به طور مثال در برهان قاطع آمده: بر وزن و معنی فرهنگ است که: علم و دانش و عقل، ادب و بزرگی و سنجیدگی، کتاب لغت فارسی، نام مادر کیکاوس، شاخ درختی که در زمین خوابانیده و از جای دیگر سربرآورند و کاریز آب را نیز گفته اند چه دهن فرهنگ جایی را می گویند از کاریز که آب بر روی زمین آید.

- با شروع تعلیم و تربیت جدید در ایران، واژه ی فرهنگ به معنی آموزش و پرورش به کار رفت و در کتب و مقالاتی که در این زمینه از زبان های انگلیسی و فرانسوی ترجمه یا اقتباس گردید، واژه ی فرهنگ در برابر کلمه ی "ادوکاسیون" به کار رفت و هم چنین وزارت خانه ای که به امر تعلیم و تربیت می پردازد از وزارت معارف به وزارت فرهنگ تغییر نام یافت و امروزه نام آن وزارت خانه با وجود این که از فرهنگ به "وزارت آموزش و پرورش" تغییر یافته ولی اصطلاح "فرهنگیان" به طور انحصاری، به آموزگاران و دبیران یا به طور کلی به کارمندان وزارت آموزش و پرورش اطلاق می شود.

= در زبان و بیان روشن فکran اصطلاح " با فرهنگ " مترادف با کلمات " مبادی آداب "، " اهل مطالعه "، " خوش مشرب " و بالاخره آشنا به آداب و رسوم خواص و اشراف به کار می رود و بالطبع کسی که فاقد این خصوصیات باشد " بی فرهنگ " نامیده می شود.

= اصطلاح فرهنگ اسلامی که در سال های اخیر و به خصوص بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در آثار علمای دین و روحانیون رواج یافته و نیز در کتب درسی که تحت این عنوان منتشر شده، اغلب به معنی پیش و اصول و فروع دین و مسایل فکری و نظری در معتقدات اسلامی است و معادل اصطلاح " معارف اسلامی " به کار می رود. و در بیان " فرهنگ اسلامی " بیش تر بر جهان بینی تکیه می شود.

۱-۳- واژه ی فرهنگ

فرهنگ، واژه ای فارسی و مرکب از دو بخش کوچک " فر " و " هنگ " است :

" فر " پیش وند و به معنی جلو، بالا، بر و پیش آمده،

" هنگ " از ریشه اوستایی " تنگا " و به معنی کشیدن و سنگینی و وزن می باشد.

این واژه ی مرکب از نظر لغوی به معنی بالا کشیدن، بر کشیدن و بیرون کشیدن است. هیچ گاه در ادبیات فارسی به مفهومی که برخاسته از ریشه ی کلمه باشد نیامده است.

لازم به یادآوری است که در مردم شناسی ریشه یابی واژگان و معنای لغوی کلمات در مد نظر نیست بلکه مفهوم و استنباطی که مردم از یک واژه دارند، مورد مطالعه قرار می گیرد.

۱-۳-۱- برابر واژه ی فرهنگ، در زبان های اروپایی

واژه ی " کولتور " (در زبان فرانسوی) و " کالچر " (در زبان انگلیسی) با اصطلاح فرهنگ به مفهومی که در انسان شناسی به کار می رود معادل است.

کولتور از نظر ریشه ی لغوی به معنی کشت و زرع است و امروز نیز مشتقاتی از این کلمه به معنی کشت و زرع به کار می رود در ادبیات فرانسه معنی این کلمه از پرورش گیاهان به پرورش حیوانات و بالاخره پرورش انسان تعمیم یافت.

این اصطلاح در اوایل قرن نوزدهم به وسیله ی انسان شناسان مفهوم دیگری یافت که در این مقوله موضوع سخن ماست.

۱-۳-۲- برابر واژه ی فرهنگ، در زبان عربی

با ورود مفهوم کولتور به وسیله ی جامعه شناسان و مردم شناسان در ادبیات و زبان عربی، اصطلاح " ثقافه " را دانشمندان علوم اجتماعی عربی معادل آن قرار دادند.

این لغت از ریشه " ثقف، یثقف، ثقافه " به معنی آموختن، ماهر شدن و یافتن آمده و به نظر مالک بن نبی جامعه شناس غرب : " این اصطلاح هنوز در ادبیات اجتماعی عرب جای خود را باز نکرده است در کتب و اسناد تاریخی، به عنوان مثال در نوشته های ابن خلدون، این اصطلاح را نمی بینیم و در کتاب های اجتماعی جدید نویسندگان کلمه ی الثقافه (فرهنگ) را در کنار کلمه ی کولتور که با حروف لاتین نوشته شده قرار می دهند. "

۱-۴- تعریف و تبیین فرهنگ

دیدگاه‌های مختلف فلسفی، دینی، اجتماعی، روان‌شناسی در متمایز ساختن انسان از سایر حیوانات هر یک توصیفی را چون: "انسان حیوانی است ناطق"، "انسان حیوانی است دین دار"، "انسان حیوانی است اجتماعی"، "انسان حیوانی است که می‌تواند بخندد" و ... عرضه نموده‌اند و بالطبع انسانی را که در حقیقت "فتبارک الله احسن الخالقین" آمده از زوایای متعدد می‌توان متمایز نمود. و بالاخره انسان‌شناسی و به ویژه مردم‌شناسی او را با: "انسان حیوانی است با فرهنگ" توصیف می‌کنند.

بشر برای این که محیط طبیعی را برای زیستن آماده کند و از منابع و نعمت‌هایی که (ابر و باد و مه و خورشید و فلک) در پیرامون او گسترده‌اند استفاده کند، قرن‌ها و قرن‌ها تلاش کرد، اندیشه نمود، ابزار ساخت، به اکتشاف و اختراع دست زد تا وسایل آسایش خود را فراهم آورد و عوامل ناراحتی خود را از میان بردارد. حاصل این تجربه‌ها و دستاوردها و اکتشاف‌ها و مهارت‌ها را به فرزندان خود سپرد و آنان نیز به سهم خود این میراث را با تغییر دادن و کاستن و افزودن به نسل بعد سپردند و بدین روال (هر که آمد بر آن مزید کرد تا بدین غایت رسید).

این میراث را دانشمندان علوم اجتماعی فرهنگ یا کولتوریا ثقافه می‌نامند و تعاریف مختلف و متنوعی را برای آن بیان داشته‌اند.

تعاریف فرهنگ به ظاهر به دوستان، سیصد و حتی بیش‌تر می‌رسد که در این جا تنها نمونه‌هایی از این تعاریف برای روشن شدن وسعت قلمرو موضوعی فرهنگ عرضه می‌گردد.

تعریف تایلر که در سال ۱۸۷۱ در کتاب فرهنگ ابتدایی آمده به عنوان تعریفی جامع و مانع معروف است: "فرهنگ مجموعه‌ای پیچیده‌ایست که شامل معارف، معتقدات، هنرها، صنایع، فنون، اخلاق، قوانین، سنن و بالاخره تمام عادات و رفتار و ضوابطی است که فرد به عنوان عضو جامعه از جامعه‌ی خود فرا می‌گیرد. و در برابر آن جامعه وظایف و تعهداتی را بر عهده دارد."

کی‌روشه فرهنگ را عبارت می‌داند از: "مجموعه‌ای به هم پیوسته‌ای از اندیشه‌ها و احساسات و اعمال کم و بیش صریح که به وسیله‌ی اکثریت افراد یک گروه پذیرفته شده است و برای این که این افراد گروهی معین و مشخص را تشکیل دهند لازم است که آن مجموعه‌ی به هم پیوسته به نحوی در عین حال عینی و سمبلیک مراعات گردد." لوی می‌نویسد: "فرهنگ عبارتست از اعتقادات، رسوم، رفتار، فنون، سیستم تغذیه و بالاخره مجموعه‌ی آن چه که فرد از جامعه‌ی خود می‌گیرد. یعنی مجموعه‌ای که نتیجه‌ی فعالیت و ابداعات شخص او نیست. بلکه به عنوان میراث

گذشتگان از راه فراگیری مستقیم و غیر مستقیم به او منتقل می‌شود."

ادوارد سایپر فرهنگ را عبارت از سیستم رفتارها و حالت‌های متکی بر ضمیر ناخود آگاه می‌داند. به نظر وی: "فرهنگ یک گروه شامل انواع مدل‌های اجتماعی رفتار است که به وسیله‌ی همه یا اکثریت اعضای گروه جامعه‌ی عمل به خود می‌پوشد و جامعه در حقیقت یک اصطلاح فرهنگی است که افراد به نسبت به روابطی که با یک دیگر دارند، برای بیان بعضی از صور رفتارهای خود به کار می‌برند."

و بالاخره اتوکلاین در تعریف و تبیین فرهنگ معتقد است که: "فرهنگ از نظر عامه مردم به معنی موفقیت هنری و فکری متعالی است و توسعه‌ی علم و هنر و ادبیات و فلسفه بیان‌گر نبوغ یک ملت است. ولی از نظر جامعه‌شناسان مردم‌شناسان فرهنگ علاوه بر همه‌ی این‌ها شامل تمامی چیزهایی است که فرد به عنوان عضو از جامعه کسب می‌کند. یعنی همه‌ی عادات و اعمالی که فرد از راه تجربه و سنت آموخته است به انضمام تمام اشیای مادی که توسط گروه تولید

می شود و آن چه را که می توان در آثار هنری یا مطالعات علمی متجلی دید. به علاوه، در آن چه می خوریم و می آشامیم و می پوشیم. در انواع خانه هایی که که بنا می کنیم، در روابطمان با اعضای خانواده ی خود و با سایر افراد جامعه، در نظام ارزشی جامعه، در آن چه می آموزیم در تصورمان از خوب و بد، در آرزوهایمان، در نظرمان نسبت به سایر جوامع و در بسیاری چیزهای دیگر تجلیات فرهنگ مشهود است.“

۱-۵-۰ ویژگی های فرهنگ

برای روشن تر شدن مفهوم و قلمرو پدیده های فرهنگی، ویژگی های سه گانه و به ظاهر متناقضی را که هر سکویس بیان داشته مورد تحلیل و تفسیر قرار می دهیم:

- ۱- فرهنگ "عام" ولی "خاص" است.
- ۲- فرهنگ "متغیر" ولی "ثابت" است.
- ۳- پذیرش فرهنگ "اجباری" ولی "اختیاری" است.

۱-۵-۱- فرهنگ عام ولی خاص است

فرهنگ به عنوان دستاورد معرفتی و فنی انسان و همه ی جوامع انسانی "عام" است یعنی در همه ی جوامع انسانی (کوچک یا بزرگ، ساده یا پیچیده) این میراث مشترک و عمومی که نمونه های اساسی آن به شرح زیر است دیده می شود:

- تمام گروه های انسانی برای به دست آوردن مایحتاج زندگی به ساختن ابزار و ادوات و فعالیت های تولیدی تهیه ی غذا و لباس و مسکن می پردازند و وسایل و شیوه ها و ضوابطی برای آن دارند.

- در همه ی جوامع ضوابط و قواعدی در زمینه ی داد و ستد و حفظ روابط اقتصادی (تولید - توزیع - مصرف) گروه ها و خانواده ها وجود دارد.

- در همه ی جوامع برای ارضای غرایز جنسی و بقای نسل، و نهاد و نظام خویشاوندی و بنیاد خانوادگی وجود دارد که مبتنی بر قواعد و ضوابط است. هیچ جامعه ای را سراغ نداریم که در روابط جنسی و خانوادگی بی بند و بار و بدون قاعده و مقررات باشد.

- برای حفظ و بقای همه ی جوامع، نظام اجتماعی و سیاسی و نیز قوانین و مقررات و ضمانت اجرای آن ها وجود دارد. هیچ جامعه ای را سراغ نداریم که با هرج و مرج دوام یافته باشد.

- همه ی جوامع و ملل فلسفه ای برای زندگی و عقیده ای درباره ی هستی و مرگ و ماوراء الطبیعه و علت غایی جهان دارند.

- همه ی گروه های اجتماعی برای فهماندن مقصود خود به دیگران و فهمیدن منظور افراد علائیم و اشارات و زبان و بیانی دارند.

- همه ی جوامع انسانی برای بیان آرزوها، غم ها، و شادمانی ها و اندیشه های خود دارای آواز، قصه، ادبیات، رقص، نقاشی، موسیقی، مجسمه سازی و نمونه های دیگری از هنرهای زیبا هستند.

- همه اقوام و جوامع درباره ی گذشته و هویت خود دارای خاطرات، داستان ها، اسناد و مدارک و بالاخره تاریخ هستند.

ولی با وجود "عام" بودن فرهنگ، ملاحظه می گردد که هر گروه اجتماعی دارای ضوابط خویشاوندی، شیوه ی اقتصادی، مقررات، مناسک اعتقادی، زبان، ادبیات و هنر مختص به خود می باشد و هیچ کدام از زمینه ها پدیده های